

## حکایت اصلاحات در امپراتوری عثمانی، از ریشه تا لاله

دکتر محمد حسین امیر اردوش\*

### چکیده

این نوشتار بر آن است تا با نگاهی پهنانگر به نخستین نشانه های حکایت مطول اصلاحات در امپراتوری عثمانی، که توأم متأخر فرایند توأمان انحطاط و اصلاحات در این امپراتوری است، پردازد. جریان اصلاحات در عثمانی در طبقه بندیی کلی، به دو نوع نه چندان جدا از یکدیگر، تقسیم می گردد: اصلاحات قدیم و اصلاحات جدید. وجه غالب اصلاحات قدیم، رویکرد به درون، و وجه غالب اصلاحات جدید، رویکرد به بیرون است. و بیرون در اینجا، چون بیشتر دیگر مباحثی از این دست، دنیای غرب است. رویکرد متفاوت از نگاه سنتی عثمانی به غرب، که همواره از موضع برتر و نگاهی تحقیر آمیز بود، یعنی رویکرد غرب گرایانه، از دوران لاله آغاز می گردد. می توان گفت شورش خونین و پیروزی که دوران لاله را فرجام می دهد، پیش از آنکه متوجه اصلاحات جدید باشد، بوالهوسی های فرنگی مآبانه این عصر را نشانه رفته بود.

واژه های کلیدی: عثمانی، غرب، انحطاط، اصلاحات قدیم و جدید، مصطفی قوچی بیگ، حاجی خلیفه، دوران لاله، احمد سوم، ابراهیم متفرقه.

## مقدمه

استحاله آخرین دولتی که تحت عنوان خلافت بر گستره پهنای از جهان اسلام، در سه قاره، حکم راند، به نخستین دولت لائیک در این جهان، همواره از جذاب ترین و همچنین پیچیده ترین بخش های تاریخ معاصر اسلام، منطقه و جهان، به شمار می آید.

از میان رفتن امپراتوری عثمانی و جایگزینی جمهوری ترکیه که تحولات، تبانی ها و نهایتاً معاهدات کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان جنگ جهانی اول، آن را رقم زد، چنانچه مهم ترین تبعه این جنگ جهان گیر به شمار نیاید، بی تردید از مهم ترین تبعات آن است.

مرگ آخرین دولت خلافت و ولادت جمهوری لائیک، فراتر از صرف اضمحلال سلسله ای حکومتگر و جا به جایی آن با سلسله ای دیگر؛ که تاریخ جهان اسلام آکنده از آن است، ارزیابی می گردد و می توان گفت خواست و قرائت قدرت های پیروز این جنگ جهانی - که تا به امروز وزنه برتر در معادله قدرت را در جهان تشکیل می دهند- اعلان رسمی مرگ آخرین امپراتوری خلافت را به مثابه شکست نهایی تمدن اسلامی در ستیزه ای مستمر، که در زمانه ما "جنگ تمدن ها" نامیده شد، تلقی نمود. لیکن خواست ها و دست هایی دیگر نیز در کار بود و افتاد، که به تدریج بطلان تلقی مزبور را اثبات ساخت. از خاکستر آن ققنوس، ققنوس دیگری سر بر آورد که در زمانه ما به "بیداری اسلامی" مشهور است.

به هر روی، اگر چه سرنوشت امپراتوری عثمانی در جنگ جهان گیر نخست رقم خورد، لیکن مرگ این معمرترین امپراتوری جهانی، به دنبال احتضاری طولانی رخ داد. طول مدت این احتضار، یا دوران بلند زوال و انحطاط، پاره ای از زمامداران و بسیاری از علاقمندان به این امپراتوری را به چاره اندیشی برای به سامان آوردن امور واداشت. و بدین ترتیب، در کنار دوران بلند انحطاط، عصر بلند مدت اصلاحات نیز پدید آمد. انحطاط و

اصلاحات پا به پای همدیگر پیش رفتند و کمابیش بیشترین توفیقشان، خنثی ساختن یکدیگر و جلوگیری از سلامت و یا مرگ امپراتوری و تداوم دوران احتضار بود.

می توان گفت از مهم ترین عوامل بنیادین ناکامی اصلاحات، چشم دوخت و داشت بسیاری از اصلاح طلبان به غرب بود. عوامل ضعف و زوال امپراتوری فقط مدلول دلایل درونی نبود. و در بسیاری جهات، معلول علت‌های بیرونی بود. بیرون از امپراتوری، غرب در انتظار زوال این خصم گرد پیر، دست به کار تأمین زیاده خواهی‌های استعماری خود بود. و این غرب، همان جایی بود که پاره ای از اصلاح طلبان متنفذ و مؤثر متأخر امپراتوری، برای معالجهٔ "مرد بیمار اروپا"<sup>۱</sup> چشم بدان دوختند و داشتند.

روند اصلاحات در عثمانی، در نوعی طبقه بندی معمول، به قدیم و جدید تقسیم شده است. نشانه های اصلاح طلبی‌های قدیم، تقریباً به قدمت نشانه های انحطاط است. اصلاحات جدید کمابیش از عهد سلیم سوم ( ۱۲۲۲- ۱۲۰۳ق / ۱۸۰۷- ۱۷۸۹م) با اعلان سیاست "نظام جدید" نمود پیدا می نماید، در عهد محمود دوم (۱۲۵۵- ۱۲۲۳ق / ۱۸۳۹- ۱۸۰۸م)، تظاهر جدی می بابد و در عهد عبدالمجید اول (۱۲۷۷- ۱۲۵۵ق / ۱۸۶۱- ۱۸۳۹م)، تحت عنوان "تنظیمات خیریه" اعلان رسمی می گیرد. اوج اصلاحات، تدوین قانون اساسی و اعلام مشروطیت در عهد عبدالحمید دوم (۱۳۲۷- ۱۲۹۳ق / ۱۹۰۹- ۱۸۷۶م) است. و در نهایت، نهایت این حکایت، اصلاحات غرب گرایانه مفراط مصطفی کمال آتاتوک ( ۱۳۰۱ش ، ۱۹۲۲م/ ۳۱۷ش، ۱۹۳۸م)، بنیان گذار جمهوری ترکیه بود.

در این مقاله، به پس زمینه ها و زمینه های اصلاحات در امپراتوری عثمانی، با درنگی بر دوران لاله، بسنده گردیده است.

## انحطاط - اصلاحات

روند بطئی انحطاط و زوال در امپراتوری عثمانی در کنار خود، جریان پرافت و خیز اصلاحات را در این امپراتوری دیر پا آفرید. انحطاط امپراتوری عثمانی پیش از آنی که شتاب گرفته و قدرت های اروپایی متوجه آن شوند<sup>۲</sup>، توجه پاره ای از نخبگان این امپراتوری را به خود جلب نموده بود. علت یابی هایی صورت گرفت، هشدارها و چاره جویی هایی برای پیشگیری، توقف و معالجه ای آن طرح گردید و به تدریج تلاش های اصلاح طلبانه آغاز شد.

گوشزد کمال پاشا زاده، فقیه، مورخ و شاعر مشهور عصر یاووز سلیم (۹۲۶-۱۵۲۰-۱۵۶۶) و سلیمان قانونی (۹۷۴-۹۲۶ ق / ۱۵۶۶-۱۵۲۰م) به سلیم اول و تکرار آن از سوی لطفی پاشا صدراعظم (در ۹۷۰ ق / ۱۵۶۲م) به سلیمان قانونی در دوران اوج اقتدار امپراتوری عثمانی، مبنی بر لزوم تقویت نیروی دریایی امپراتوری، از قدیم ترین هشدارهای پیشگیری کننده ی نخبگان هشیار دولت عثمانی به شمار می آید. کمال پاشا زاده چنین هشدار می دهد:

« سلطان من، شما در شهری زندگی می کنید که روزی رسان آن دریاست. اگر دریا امن نباشد، هیچ کشتی نخواهد آمد و اگر کشتی نیاید استانبول از بین خواهد رفت»<sup>۳</sup>. و لطفی پاشا، این هشدار را به خلف سلیم اول؛ سلیمان قانونی، تکرار می نماید: « در زمان سلاطین گذشته، تعداد زیادی سلطان بر زمین حاکم بودند ولی معدودی بر دریا تسلط داشتند. در جنگ های دریایی، کفار از ما جلوترند و ما باید از آنها پیشی بگیریم»<sup>۴</sup>.

علیرغم بی اعتنایی عمومی دولت عثمانی نسبت به غالب تحولات اروپا در قرون ده و یازده هجری (شانزده و هفده میلادی) پاره ای هشدارها و پیشنهاد های طرح شده در این دوران، گویای نگرانی هایی است که در میان بخشی از اندیشمندان امپراطوری راجع به این تحولات و تأثیرات آن بر جهان اسلام پدید آمده بود.

« در حدود سال ۱۵۸۰ م / ۹۸۸ ه . ق ، یک جغرافی دان عثمانی در رساله ای که درباره‌ی جهان نو برای سلطان مراد سوم ( ۱۰۰۳ - ۹۸۲ ه . ق / ۱۵۹۵ - ۱۵۷۴ م ) نوشته بود، نسبت به خطراتی که سرزمین های اسلامی و تجارت مسلمانان را از جهت استقرار اروپائیان در بنادر آمریکا، هند و خلیج فارس تهدید می‌کرد، هشدار داد. او پیشنهاد کرد که سلطان کانالی در باریکه ی سوئز حفر کند و ناوگانی برای به دست آوردن بنادر هندوستان و عقب راندن کفار اعزام دارد».<sup>۵</sup>

رشد فساد و تباهی در امپراتوری عثمانی، ویسی، شاعر عثمانی را در حدود سال ۱۰۱۷ ق / ۱۶۰۸ م به انتقاد از نابسامانی ها و واماندگی های موجود واداشت<sup>۶</sup> ، وی که مرتبه ی قاضی عسگری<sup>۷</sup> داشت در هجوتنامه ای موسوم به « وقعه نامه» بی‌پرده به انتقاد از انحطاط دستگاه های دولتی می‌پرداخت.<sup>۸</sup>

در سال ۱۰۳۴ ق / ۱۶۲۵ م ، یکی دیگر از اندیشمندان عثمانی به نام عمر طالب، خطر پیشرفت اکتشافات جغرافیایی اروپائیان و تبعات نامطلوب آن بر سرزمین های اسلامی را به صورتی جدی تر بیان می‌دارد: « حالا اروپائیان تمام دنیا را شناسایی کرده‌اند، کشتی های خود را به همه ی نقاط می فرستند و بنادر مهمی را تصاحب می کنند. قبلا مال التجاره ی هندوستان و چین به سوئز می آمد و توسط مسلمانان در تمام دنیا پخش می شد، ولی حالا این اموال توسط کشتی های پرتغالی، هلندی یا انگلیسی به فرنگستان می رود و از آنجا در تمام دنیا توزیع می شود. آنچه را که خود احتیاج ندارند به استانبول و سایر سرزمین های اسلامی آورده و به پنج برابر قیمت می فروشند و پول زیادی به دست می آورند. بدین علت است که طلا و نقره در سرزمین های اسلام کمیاب است. امپراطوری عثمانی باید سواحل یمن را به دست آورد و تجارت آن منطقه را در اختیار گیرد، در غیر این صورت دیری نخواهد گذشت که در سر تا سر سرزمین های اسلام اروپائیان حاکم خواهند شد».<sup>۹</sup>

مصطفی قوچی بیگ مشاور نزدیک مراد چهارم ( ۱۰۴۹ - ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۴۰ - ۱۶۳۲م) که پایه‌گذار عقیده‌ی اصلاحات سنتی عثمانی شمرده شده است<sup>۱۰</sup> و هامر پورگشتال وی را مونتسکیو<sup>۱۱</sup> ترکیه می‌خواند<sup>۱۲</sup>، در ریشه یابی علل انحطاط امپراتوری به دوران سلطان سلیمان قانونی می‌رسد؛<sup>۱۳</sup> «چگونه پادشاه (سلیمان قانونی) با این عقل و کفایت و دانا بی‌اسباب ضعف و تنزل دولت خود را به دست خود فراهم آورده و با چه خبط و کدام خطا تخم ضعف و ناتوانی را در مزرعه‌ی این دولت قادر قاهر توانا زیر خاک کرد که چندی بعد از انقراض ایام خودش، سر از خاک برآورده شاخ و بال برافراشت و مائئ عجز و انکسار دولت و ملت گردید. اگرچه مورخین انگلیس و فرانسه و ایتالیا و آلمان سبب‌های تنزل دولت عثمانی را واضح و روشن کرده‌اند، لیکن هیچ‌یک از آن‌ها مانند قوچی بک مورخ ترک که معاصر سلطان مراد چهارم بود و دانشمندان اروپا او را نظیر فضلا و مصنفین بزرگ اروپا محسوب می‌دارند به سرچشمه‌ی خرابی کار نرسیدند و هر چند دقیق و باریک بین بودند، به جهت خارج بودن از ملت عثمانی بدین نکات دقیق که قوچی بک ملتفت شد، آنها نتوانستند ملتفت شوند.»<sup>۱۴</sup> در مجموع قوچی بیگ چهار متغیر مستقل<sup>۱۵</sup> را که در عهد سلیمان، آرام آرام ریشه دوانید و به تدریج در عصر جانشینان وی سربرآورد و به بارنشست، موجب انحطاط امپراتوری می‌داند:

« ۱. کناره‌گیری سلاطین از مشارکت در امور حکومتی و نظامی،<sup>۲</sup> کاهش اقتدار مقام وزیر اعظم،<sup>۳</sup> شورش و قیام گروه‌ها و فرقه‌های وابسته به دربار یا وزارت و<sup>۴</sup> گسترش فساد ناشی از عوامل یاد شده به تمامی بخشهای نظامی عثمانی.»<sup>۱۶</sup>

نظریه‌های اندیشه‌گر بلندآوازه‌ی عثمانی مصطفی کاتب چلبی<sup>۱۷</sup> مشهور به حاجی خلیفه ( ۱۰۶۵ - ۱۰۱۷ ق/ ۱۶۵۷ - ۱۶۰۹م) یکی از جالب‌ترین نمونه‌های این دست علت‌یابی‌ها و چاره‌جویی‌ها انحطاط امپراتوری است که در یکی از رساله‌های وی به نام «دستورالعمل فی اصلاح الخلل» بیان گردیده

است. وی " که چون ابن خلدون به زایش، بالش، ایستایی و انقراض دولت ها باور دارد، درازی و کوتاهی این مراحل را به درجه‌ی آگاهی و بصیرت، اصابت و تأثیر تدابیر متخذة وابسته می‌داند. به نظر او اگرچه نجات دول از مرگ محتوم ناممکن می‌نماید، طولانی کردن عمرشان با تدابیر مؤثر متخذة‌ی به موقع امکان‌پذیر است."<sup>۱۸</sup>

کاتب چلبی جامعه‌ی انسانی را به فرد انسان شبیه می‌نماید و اظهار می‌دارد که این هر دو در شرایطی شبیه به یکدیگر حرکت می‌کنند: « شرایط اجتماعی انسان مطابق شرایط فردی است و در اکثر امور یکی در امتداد دیگری قرار دارد. در درجه‌ی اول زندگی طبیعی انسان در سه مرحله است، سالهای رشد، سالهای سکون و سالهای زوال. هر چند دوران این سه مرحله در افراد مشخص است ولی با این وجود این دوران‌ها نسبت به قدرت یا ضعف ساختمان بدنی افراد متفاوت است و هم چنین این مراحل در اجتماعات مختلف فرق می‌کند، وقتی که در شمارش سال از هجرت پیغمبر(ص) به سال ۱۶۰۳/۱۰۱۲ق رسیده بود، و امپراتوری قدر شوکت عثمانی به سیرت و شصت و چهارمین سال خود رسیده بود، طبق عادت الهی و قوانین طبیعی تمدن و اجتماعات بشری، علائم بیماری و آثاری از عدم توافق در طبیعت و قدرت ها در امپراتوری قدر شوکت ظاهر شد»<sup>۱۹</sup>

برنارد لوئیس نظریه ی کاتب چلبی را برخوردار از استعاره ای محکم می‌داند: « چارچوب تحلیل کاتب چلبی به استعاره‌ای قوی مجهز بود. از نظر چلبی دولت‌های بشری - البته مقصود وی سلسله‌ها است - همانند افراد بشر حیات " اندام‌واره" دارند: آنها زاده می‌شوند، مراحل سه‌گانه‌ی رشد، بلوغ و زوال را پشت سر می‌گذارند و در نهایت و به ناچار می‌میرند. در دولت‌ها نیز همچون انسان‌ها طول این مراحل ممکن است در مورد سلامت و قدرت فرد متفاوت باشد. دولت عثمانی به دلیل داشتن بنیان قوی و اندام‌های قدرتمند ، حیات طولانی را پشت سر گذاشته است. مشکلات جاری آن، نشانه‌ی نزدیکی

به مرحله‌ی زوال است. در افراد انسانی وظیفه‌ی اطبا و در دولت‌ها، وظیفه دولت مردان است که علائم مرض را تشخیص داده، چاره مناسب بیندیشند. از طریق طبابت صحیح در بدن انسان و کشورداری قوی در هیئت سیاسی می‌توان سال خورده را بهبود بخشید و مرگ را به تأخیر انداخت.<sup>۲۰</sup>

### اصلاحات، سنتی و جدید

فرایند پیچیده‌ی اصلاحات در امپراتوری عثمانی را در مجموع می‌توان به دو حوزه تقسیم بندی نمود: «اصلاحات سنتی و اصلاحات جدید». بدیهی است که این دو حوزه تا میزان زیادی در یکدیگر پیش روی داشته‌اند، به این معنی که مرزبندی قاطعی، جغرافیای حضور آن دو را از یکدیگر جدا نمی‌ساخت. در دوران اصلاحات سنتی که بارزترین وجه آن تحقیر غرب به شمار می‌رفت، رویکرد به غرب به تدریج جان می‌گرفت. و در دوران اصلاحات جدید که مهمترین مشخصه‌ی آن توجه و تمایل به دست آوردهای اروپا بود و به صورت جریان غالب در امپراتوری درآمد، جریان اول تا مدت‌ها همچنان پرجان برجای ماند.

«از اوایل قرن هفدهم [یازدهم. ه. ق] عثمانی‌ها بر سر این مسأله که چگونه انسجام سیاسی و اثربخشی نظامی رژیم را اعاده کنند با یکدیگر بحث و مجادله داشتند در این مورد دو موضعگیری عمده بروز کرد. اعاده گرایان خواستار بازگشت به قوانین [سلطان] سلیمان باشکوه بودند و با هر تغییری که بویی از برتری بخشیدن به اروپائیان و مسیحیان یا مفاهیم و شیوه‌های اروپایی و مسیحی می‌داد مخالفت می‌ورزیدند. نوگرایان خواهان ات‌خ‌اذ روش‌های اروپایی در آموزش، سازمان‌دهی، تشکیلات و اداره امور نظامی و دگرگونی‌های مدنی، آموزشی و اقتصادی بودند که به پشتیبانی یک دولت جدید نیاز داشت. در سراسر قرن هجدهم و بیشتر قرن نوزدهم این دو دیدگاه شدیداً با یکدیگر



رقابت داشتند اما سرانجام دیدگاهی که خواهان نوسازی به سبک اروپایی بود، غالب شد.<sup>۲۱</sup>

### وجوه اشتراک اصلاحات سنتی و اصلاحات جدید

اصلاحات اعم از سنتی و جدید علی رغم وجوه افتراقی که گاه حتی به دفعات منجر به رویارویی‌های خشونت بار میان طرفداران هریک از آن دو گروه می شد، در جوهی چند با یکدیگر اشتراک داشتند:

۱. اصلاحات سنتی و جدید هر دو از طبقه ی حاکمه آغاز گردید. در میان رجال اصلاحات، نام سلاطین، صدراعظم ها، شیخ الاسلام ها و به ویژه دیوانیان که در دوران اصلاحات جدید، تحت عنوان "بورکرات ها" بر وسعت و میزان تأثیرگذاری ایشان بسیار افزوده شد، برمی خوریم.

۲. متقدم ترین و مهمترین سمت گیری اصلاحات در درجه ی اول به سوی اصلاحات نظامی و هر آنچه به نوعی بدان مربوط می شود، بود، زیرا که عثمانی و همانند آن، ایران، بیش از هر چیز ضرورت تغییر و تحول را در میادین نبرد با قدرتهای اروپایی متوجه شد، « بعد از هر یک از شکست های بزرگ نظامی قرن هیجدهم دولت مردان و تاریخ دانان عثمانی با صراحت خشونت آمیزی وضع خراب امپراتوری و عملکرد بی ارزش آن را مورد بحث قرار می دادند.»<sup>۲۲</sup>

۳. کارشکنی و ستیز بی امان گروه هایی که اصلاحات را به منزله ی تهدیدی نسبت به موقعیت اجتماعی - اقتصادی خود ارزیابی می کردند و در مقابل آن به شدت مقاومت می ورزیدند و فقط در مواقعی این مقاومت کاهش می یافت و یا در هم شکسته می شد که امپراتوری با بحران هایی جدی روبه رو می گشت که اساس آن را به خطر می انداخت: « بزرگترین مددکار کار اصلاح طلبان وجود بحران هایی بود که هستی امپراتوری را تهدید می کرد و از این روی حتی ارتجاعی ترین جناح های محافظه کاران نیز گاه مجبور می شدند که برای حفظ اساس امپراتوری با انجام برخی اصلاحات موافقت کنند. »<sup>۲۳</sup> و یا اینکه دست آویزهای مخالفین اصلاحات، مشروعیت خود را از دست می داد، مانند

فتوای شیخ الاسلام عثمانی مبنی بر جایز شمردن چاپ کتاب‌ها و نوشته‌جات غیر مذهبی، که مقاومت سرسختانه‌ای را که در مقابل اقدام به تأسیس چاپخانه در استانبول، با تشبث به انگارهای مذهبی و در حقیقت برآمده از منفعت طلبی‌های حقیر صنفی شکل گرفته بود، درهم شکست و یا پشتوانه‌ی قدرت مخالفین از میان می‌رفت، مانند واقعه‌ی موسوم به خیریه یا فرخنده (۱۲۴۲ هـ / ۱۸۲۶ م) که در آن محمود دوم (۱۲۵۵ - ۱۲۲۳ هـ / ۱۸۳۹ - ۱۸۰۸ م) سپاه‌ینی‌چری را که در روزگار انحطاط به صورت مخوف‌ترین مانع اصلاحات درآمده بود، نابود ساخت.

۴. اصلاحات در دو قالب سنتی و جدید، اگرچه کمابیش در معالجه‌ی انحطاط امپراتوری، موفقیت‌هایی کسب نمود، لیکن در نهایت نتوانست هدف اصلی خود یعنی سلامت، صیانت و بقای امپراتوری عثمانی را تأمین نماید - و حتی پاره‌ای از تدابیرهایی که در دوران حاکمیت جریان اصلاحات جدید، جهت معالجه‌ی انحطاط امپراتوری تجویز می‌شد، تأثیراتی معکوس گذارد - و علت این ناکامی‌ها را می‌بایست پیش از هر چیز در بیرون از مرزهای امپراتوری جستجو نمود.

### پیش‌دگی فرایند اصلاحات

مطامع استعماری قدرت‌های اروپایی بسیار فراتر از آن بود که عثمانی ناتوان و نسبتاً مطیع و حتی اصلاح شده! را بتوان تحمل کرد. و بقای امپراتوری تا میزان زیادی مرهون رقابت و اختلاف سلیقه‌ی آنان بر سر چگونگی سرانجام یابی مسأله شرق<sup>(۲۴)</sup> یا به تعبیر دیگر تعیین سهمیه‌ی هریک و کاهش هزینه‌ی حل آن مسأله بود. تجاوزگری‌های غرب در سده‌های دوازده و سیزده هجری (هجده و نوزده میلادی) به جهان اسلام که امپراتوری عثمانی با عنوان خلافت اسلامی مهم‌ترین و بزرگترین دولت آن به شمار می‌آمد، شوری صلیبی داشت زیرا علاوه بر اهداف استعماری، بی‌بهره از انگیزه‌های ستیز تمدنی نبود.

نورمان دانیل<sup>(۲۵)</sup> در "اسلام و غرب" این ستیز دیرپا را چنین توضیح می دهد « گونه‌ای اندیشه‌ی همگانی رشد و استقرار یافت که از یکپارچگی فراوانی برخوردار بود و نماینده‌ی وحدت عقیدتی جهان مسیحیگری در ستیز سیاسیش با جهان اسلام به شمار می‌رفت. این گروه بلوخته‌ای از باورهای یکپارچه، که ما آن را "شریعت استقرار یافته" می‌نامیم، چنان استحکام و عظمتی داشت که تا پس از درهم شکستن وحدت ایدئولوژیکی اروپا، چه در مسئله ی تقسیم مسیحیان به کاتولیک و پروتستان و چه در جریان گسترش مادی‌گری و انکار خدا، همچنان پای برجا ماند». <sup>۲۶</sup>

استانفورد جی. شاو اصلاحات را چنین تعریف می‌نماید:

« برای رویارویی با هرج و مرج آشکار رهبران جوامع خاور میانه کوشیدند که توده‌های مردم را از مخرب‌ترین تأثیرات آشوب و بی‌نظمی حفظ کنند. در بسیاری موارد، قاضیان و رهبران مذهبی به گونه‌ای مؤثر و به‌عنوان ابزار اصلی حکومت‌های محلی فعال شدند. برخی اوقات نیز، خاصه زمانی که نتایج فسادهای داخلی چندان شدت می‌گرفت که اساس امپراتوری را تهدید می‌کرد، سلاطین و وزیران برای حفظ اساس قدرت خود با برنامه‌های اصلاحی پا در میدان می‌گذاشتند.

خطاست اگر تصور شود که طبقه‌ی حاکم برای رویارویی با انحطاط حکومت و بهبود اوضاع هیچ اقدامی نکرد. در مواقع حساس سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی [یازدهم و دوازدهم هجری] اصلاح‌طلبانی پیدا می‌شدند که اصلاحاتی انجام می‌دادند. اما حتی هوشیارترین و آگاه‌ترین اصلاح‌طلبان عثمانی این زمان به این فرض اصلی گرایش داشتند که نظام عثمانی بسیار برتر از همه نظام‌های ایجاد شده از سوی کفار است؛ این نگرش تنها در همان زمانی که در قرن دهم هـ.ق / شانزدهم م. برای نخستین بار مطرح شد، بسیار قابل توجیه و تصدیق بود. بنابراین عقیده، علت انحطاط عثمانی، عدم کاربرد آن دسته از روشها و الگوهای سازماندهی بود که در اوج قدرت عثمانی یعنی در

زمان سلطنت سلیمان باشکوه، با موفقیت همراه بوده است. بنابراین، از دیدگاه اصلاح طلبان سده های هفدهم و هجدهم میلادی، نظام در صورتی قابل اصلاح بود که موقعیت گذشته ی خود را بازمی یافت؛ یعنی دزدی، رشوه خواری و فساد از بین می رفت و انتصابات تنها بر اساس مهارت افراد انجام می شد؛ دسته های نظامی سنتی اصلاح و بازسازی می شد و هرکس که از مسئولیت خود سرباز می زد، از کار برکنار می گردید. این اصلاح طلبان اغلب در روش های خود خشن و بی رحم، اما به گونه ای شگفت آور در فعالیت هایشان موفق بودند و توانستند وضع را چنان سامان بخشند که امپراتوری از مخرب ترین تأثیرات بی نظمی در امور در امان بماند، به گونه ای که توانست مهاجمان خارجی را دفع و اساس حکومت را حفظ کند. اما به محض آنکه خطرات تهدید کننده برطرف شد، روند انحطاط آغاز و سوء استفاده ها از سر گرفته شد. بنابراین، روند انحطاط عثمانی طی زمان ادامه یافت و در نهایت کار بدان جا رسید که امپراتوری قلمروهایی را از دست داد و چنان موقعیتی یافت که برخی از قدرت های اروپایی در پی براندازی عثمانی ها برآمدند؛ اگرچه قدرت عثمانی تا آنجا که ممکن بود توانست امپراتوری را از زوال قطعی برهاند.<sup>۲۷</sup>

تعریف و تبیین ماهیت، لایه ها، ابعاد، اهداف، دگرذیسی ها و سمت گیری های اصلاحات جدید به مراتب از اصلاحات سنتی دشوارتر است. زیرا توالی پرشتاب رویدادهایی که امپراتوری عثمانی را در قرن ۱۳ هـ.ق / ۱۹ م. گرفتار خود کرده بود، فرایند بی ثبات و پر دگرگونی مسیر مسأله شرق! یا به تعبیر دیگر سرنوشت سازی قدرت های اروپایی برای امپراتوری عثمانی، محصور نیامدن شعاع اصلاحات در نیروهای نظامی و حتی تشکیلات اداری و چرخه اقتصادی امپراتوری؛ زیرا که « وقتی دری در دیواری که اسلام را از مسیحیت جدا می کرد گشوده شد، دیگر کنترل و انتخاب عبور و مرور آرا و عقاید میسر نبود»<sup>۲۸</sup> رسوخ اندیشه های جدید و به چالش کشیده شدن

پشتوانه های مشروعیت امپرا توری و ساختارهای اجتماعی آن، برخورد اندیشه ها و باورها، تضاد دیدگاه ها و تصادم منافع از جمله عواملی است که بر پیچیدگی فرایند اصلاحات جدید می افزود.

### دوران لاله، طلایه رویکرد به غرب

آورده شد که اصلاحات سنتی و جدید با مرزبندی قاطعی از یکدیگر جدا نمی گردند و این دو حوزه تا میزان زیادی در یکدیگر پیشروی داشته اند. دوران لاله یا لاله دوری که به دوازده سال آخر سلطنت بیست و هفت سال ۱۱۴۳-۱۱۱۵ هـ / ۱۷۳۰-۱۷۰۳ م) اطلاق می گردد، اگرچه تا عصر محمود دوم (۱۲۵۵-۱۲۲۳ هـ / ۱۸۳۹-۱۸۰۸ م) که دوران حاکمیت اصلاحات جدید آغاز می گردد، حدود یک سده فاصله دارد، لیکن طلایه دار وجه غالب آن دوران، یعنی رویکرد به غرب به شمار می آید. دوران لاله (۱۱۴۳-۱۱۳۱ هـ / ۱۷۳۰-۱۷۱۸ م) با معاهده ی صلح پاساروویتس<sup>۲۹</sup> آغاز و با شورش ی که منجر به قتل صدراعظم نوشهرلی داماد ابراهیم پاشا<sup>۳۰</sup> - عاقد معاهده ی مذکور و کارگردان این دوران - و خلع احمد سوم گردید ، پایان پذیرفت. نام گذاری این دوره به لاله، نخستین بار از سوی یحیی کمال<sup>۳۱</sup> مطرح شد<sup>۳۲</sup> و وجه آن افراط در ابراز علاقه ی سلطان احمد سوم و به تبع وی ، اشراف اسلامبول به گل لاله بود؛ "جنون لاله"<sup>۳۳</sup>

« ... مردم به طوری شایق لاله کار شدند که در مدت قلیل از اشخاصی که در آن زمان در فرانسه و فلمنک (بلجیقا [بلژیک] ) در این کار معروف بودند ، پیش افتادند»<sup>۳۴</sup> "جنون لاله نمادی بود از تجمل گرایی، عشرت طلبی و ولخرجی و اصراف هیئت حاکمه و در رأس آن سلطان که با سپردن امور امپرا توری به صدراعظم "بدون حکمرانی سلطنت می کرد"<sup>(۳۵)</sup> و با جشن ها و شب نشینی های پرزرق و برق<sup>(۳۶)</sup> و "شب حلوا"ها<sup>(۳۷)</sup> و "شب خلوت" ها<sup>(۳۸)</sup> و لاله بازی، خود و اطرافیانش را سرگرم می نمود.

جالب آن است که احمد دری سفیر سلطان احمد سوم در نزد شاه سلطان حسین صفوی (سفارت: ۱۱۳۴-۱۱۳۳ هـ)، که احتمالاً آوازه‌ی تفریحات و سرگرمی‌های پر زرق و برقش به دربار صفویه نیز رسیده بود، در پاسخ به کنجکاوی‌های مصرانه‌ی پادشاه صفوی، راجع به چگونگی وقت‌گذرانی سلطان عثمانی، برنامه‌ی هفتگی مخدومش را بسیار خشک و جدی و خالی از تفریح معرفی می‌کند:

«...پرسیدند: پس وقت خود را چگونه می‌گذرانند؟ و سرگرمی و تفریح خاطر ایشان به چیست؟ گفتم: شاه من، دو روز در هفته "دیوان قبه‌ی عالی" هست، و در آن وزیران و علما و رجال دولت و ارباب مصالح امور را می‌بیند. دو روز هم به کتابخانه‌ای که اخیراً بنا و احیا فرموده‌اند تشریف می‌برند، و گفتگوهایی را که شیخ الاسلام و دو صدر محترم و علمای دیگر درباره‌ی تفسیر قرآن و احادیث نبوی به عمل آورند، از پشت یک پنجره‌ی مشبک می‌شنوند، و محظوظ و مستفید می‌شوند. پرسیدند: پس باقی روزها را چگونه می‌گذرانند؟ گفتم: شاه من، روز جمعه که عید مؤمنان است. وضو می‌گیرند و سحرگهان به مسجد جامع می‌روند و نماز بامداد را می‌خوانند و بعد از آنکه نماز جمعه را با جماعت گذرانند، به اندازه‌ی دو ساعت پند و اندرز واعظ را می‌شنوند، آن‌گاه به اقامتگاه خود باز می‌گردند. گفتند: خوب پس دو روز باقی را به چه سرگرم می‌شوند؟ گفتم: شاه من، روزهای شنبه وزیراعظم را احضار می‌کنند و درباره‌ی هر آنچه به مصالح و حل و عقد امور کشور مربوط است، گزارش‌هایی به عرض‌شان می‌رسد و مورد گفتگو قرار می‌گیرد و در هر موردی که لازم باشد، دست خط همایون صادر می‌شود. روزهای چهارشنبه، بامدادان بعد از خواندن نماز و اوراد، تیراندازان و تفنگ‌اندازانی که در رکاب همایون هستند تیراندازی و تفنگ‌بازی می‌کنند و کسانی را که تیرشان به نشانه‌ی نهشته، انعام می‌دهند. پس از نیم‌روز سلحشوران به میدان می‌آیند و جریدبازی و نیزه‌اندازی می‌کنند و پادشاه آنان را تماشا می‌کنند»!<sup>۳۹</sup>

احمد ندیم (۱۱۴۳-۱۰۹۳ هـ.ق / ۱۷۳۰-۱۶۸۱ م.) شاعر مشهور این عصر، که «در احمقانه‌ترین برهه‌ی فعالیت‌های عصر لاله دوری از دوستان بسیار صمیمی احمد سوم بود»<sup>۴۰</sup> نشئه‌ی حیات درباری روزگار خود را با مهارت در اشعارش به تصویر می‌کشد<sup>۴۱</sup>: «بیایید بخندیم و بازی کنیم و از جهان لذت ببریم»<sup>۴۲</sup> و وجه تمایز مهم این کامرانی‌ها، با دیگر عشرت‌جویی‌های پیشین دربار و اشراف عثمانی، بیش از هر چیز، آمیختگی آن با فرنگی مآبی بود؛<sup>۴۳</sup> «به رغم بی‌میلی و اکراه عثمانی‌ها در گذشته به تأثیرپذیری از آداب و رسوم اروپایی، در این برهه وارد کردن کالاهایی که نشانگر زندگی اروپایی بود، امری کاملاً متداول شده بود»<sup>۴۴</sup> این وضعیت که از سوی منیر آق تپه، پژوهشگر ترک «افراط‌کاری‌های نابخردانه و بی‌باکانه» خوانده شده و نویسنده‌ای دیگر آن را به «هرزه‌درایی و تن‌آسایی» توصیف می‌کند<sup>۴۵</sup>، بی‌پیوند با پاره‌ای از تلاش‌های اصلاح‌گرایانه‌ی صدر اعظم ابراهیم پاشا نبود.

«ابراهیم بود که باور داشت دانش اروپا در سیاست خارجی عثمانی اهمیت دارد. بر این اساس، وی با سفیران اروپایی مقیم استانبول تماس‌های منظمی برقرار کرد و برای نخستین بار سفیرانی از عثمانی را به کشورهای خارجی، به پاریس و وین اعزام داشت تا دست کم نه فقط قراردادهای دیپلماتیک و تجاری منعقد کنند و مقدمات اجرای معاهده‌های قبلی را فراهم آورند، بلکه از دیپلماسی اروپایی و قدرت نظامی آنان اطلاعاتی فراهم آورند»<sup>۴۶</sup> و بدین ترتیب، عثمانیان بر اکراه سنتی مسلمانان از سفر و اقامت در اروپای مسیحی فائق آمدند<sup>۴۷</sup> و آمد و شدهای منظم به غرب و مذاقه در تمدن اروپایی، که مقدمه‌ی ورود دولت عثمانی به دوران غرب‌گرایی بود<sup>۴۸</sup>، آغاز گردید.

یکی از سفرای مزبور بیرمی سکیز چلبی زاده محمد افندی بود که به دربار لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه اعزام شد (۱۳۳۴ - ۱۳۳۳ هـ. ق / ۱۷۲۱ - ۱۷۲۰ م.) وی «پس از بازگشت از فرانسه آنچه را دیده و آموخته بود در کتاب

معروفش "سفارتنامه" با ترکان در میان نهاد.<sup>۴۹</sup> وی از سوی صدر اعظم مأمور بود که «از استحکامات، کارخانه‌ها، و آثار تمدن فرانسه ببطور کلی بازدید کند و در مورد آنهایی که امکان دارد به کار آید گزارش دهد».<sup>۵۰</sup> چلبی محمد مأموریت خود را با موفقیت به انجام می‌رساند. وی تا بدانجا که می‌توانست با همراهی پسرش محمد سعید<sup>۵۱</sup> از بنیادهای نظامی، آموزشی، فرهنگی و هنری گرفته تا تفریح گاه‌ها و کوچه و بازار فرانسه بازدید کرد<sup>۵۲</sup> و به دیده‌ی ستایش آن را به دربار عثمانی منتقل نمود.<sup>۵۳</sup>

بسیاری از نویسندگان معتقدند که تاریخ غرب‌گرایی در ترکیه با محمد چلبی آغاز می‌شود<sup>۵۴</sup> از نظر دور نمی‌بایست داشت که زمینه‌ی پذیرش تدریجی مظاهر تمدن اروپایی، پیش از هر چیز ناشی از شکست‌های عثمانی در میادین نبرد با قدرت‌های اروپایی بود که اعتقاد به نفس و اعم‌اد ایشان به برتری بر اروپا را متزلزل ساخته بود:

در زیر نقاب عظمت نظامی امپراتوری عثمانی که هنوز تحمیل‌گرایانه بود، ملل اسلامی این پندار راحتی بخش ولی خطرناک را حفظ کردند که تمدنشان نسبت به تمام تمدن‌های دیگر از برتری بی‌اندازه و غیرقابل‌تغییری برخوردار است، پنداری که در اثر شکست‌های نظامی پی‌درپی و تحقیرآمیز تکان خورد.<sup>۵۵</sup> و می‌توان گفت «این دو محمد [چلبی محمد و پسرش محمد سعید]. نخستین مسلمانانی بودند که پس از آشکار شدن ناتوانی و واپس ماندگی بی‌چون و چرای عثمانی در برابر اروپا... به پیشرفت‌های آن در زمینه‌ی دانش و کارشناسی به دیده‌ی ستایش نگریستند»<sup>۵۶</sup> وارمغان‌های ایشان از پاریس علاوه بر "سفارتنامه"، لباسها و وسایل خانه فرانسوی و خاطرات تفریحات و مجالس شب نشینی پاریسی نیز بود که در ترغیب مردم به انتخاب شیوه‌های غربی مؤثر افتاد.<sup>۵۷</sup>

لرد کین راس در توصیفی که خالی از مبالغه نیست، درباره‌ی این تحول در روزگار لاله، می‌گوید که این عصر «در اصل نشانه‌ی تولد دوران نوینی در



امپراتوری عثمانی بود. سپیده دم جهان دیدگی جدیدی بود، روشنگری جدیدی که بازتابش روحیه‌ی جستجوگرایانه‌ی منطقی و اصلاحات آزادی خواهانه بود. الهام بخشش غرب، در مرحله‌ی جدیدی از پیشرفت علمی، ثروت اقتصادی و قدرت نظامی خودش بود، که وزنه‌ی متعادل کننده‌ی غیر مذهبی در برابر ارزش‌های سنتی مذهبی شرق اسلامی عرضه داشت. در تمدن غرب الگوی آن اصلاحات اجتماعی و فرهنگی نهفته بود که لزوم آن به نحوی فزاینده، اگرچه صرفاً در نظر عناصر نسبتاً کوچکی در میان نخبگان عثمانی آشکار بود. بنابراین لاله مبدل به یک نماد شد، نماد سپیده دم رنسانس ترکی تحت نفوذ تمدن غرب»<sup>۵۸</sup>.

و به هر رو نخستین شکاف در پرده‌ی آهنینی که دورادور امپراطوری عثمانی را فرا گرفته بود پدید آمد<sup>۵۹</sup> و این «به عبارت دیگر، به معنای تسلیم شدن در برابر این واقعیت بود که عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به تحولات داخلی اروپایی بی‌توجه بمانند»<sup>۶۰</sup>.

در نهایت عصر لاله که در پی هزیمت امپراتوری در جبهه‌های غربی و معاهده صلح پاسارو ویتس در "دوران صلح غیرعادی"<sup>۶۱</sup> آغاز گردیده بود، با شکست از نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ه / ۱۷۴۷-۱۷۳۶ م) در جبهه‌های شرقی که بهانه‌ای برای ابراز نارضایتی‌های شدید عمومی از "تجمل‌گرایی دربار و فرنگی‌مآبی محافل درباری"<sup>۶۲</sup> و فاصله عمیق میان محرومیت و فلاکت توده‌های مردم و ثروت و رخای اشراف<sup>۶۳</sup> و برآشفتگی‌ینی چری‌ها از نوآوری در ساختار نظامی<sup>۶۴</sup> فراهم نموده بود، با قیام پاترونا خلیل<sup>۶۵</sup> پایان گرفت (۱۱۷۳ ه ق ۱۱۴۳).

آغاز رویکرد به غرب به دلیل آرایه‌های تزئینی نامألوف آن، و همزمانی با هزیمت‌های نظامی در جبهه‌های غرب و شرق امپراتوری، ناجور و زشت جلوه نمود و با شکست روبه‌رو شد. لیکن می‌بایست پذیرفت که روند این رویکرد، علی‌رغم افت و خیزهایی که داشت متوقف نگردید و به صورتی

پنهانی و محتاط و این بار بیشتر (و نه کاملاً) با تمایل به سوی دانش و شناخت زیرساخت های تمدنی غرب تا آرایش و ظواهر آن، در لابه لای اقدامات اصلاح گرایانه‌ی سنتی، به حیات خود ادامه داد، تا اینکه پس از قریب به یک سده، به تدریج به پندار غالب در امپرا توری تبدیل شد؛ عصر حاکمیت اصلاحات جدید.

### ابراهیم متفرقه

ارزشمندترین مرده ریگ عصر لاله فعالیت های اجرایی و اندیشه ای ابراهیم متفرقه (موته فریکا) <sup>۶۶</sup> بود <sup>۶۷</sup> (وفات: ۱۱۵۸ هـ.ق / ۱۷۴۵ م) ابراهیم متعلق به گروه پرشمار جدیدالاسلام های اروپایی است که صمیمانه در خدمت دولت عثمانی درآمدند.

مجاری و زادگاه ابراهیم کولوژوار، ترانسیلوانیا <sup>۶۸</sup> است، نام پیش از اسلام وی در تاریخ ضبط نگردیده و شهرتش به "متفرقه" به دلیل راه یافتنش به دسته ی متفرقه <sup>۶۹</sup> است. ابراهیم متفرقه در جوانی به تحصیل دانش و مبارزات سیاسی علیه سلطه جویی های ایتیش در مجارستان مشغول بود. <sup>۷۰</sup>

ابراهیم در سال ۱۱۰۴ هـ.ق / ۱۶۹۲ به دست گروهی از تکاوران عثمانی اسیر شد و پس از مدتی اسلام آورد <sup>۷۱</sup>، وی تجربیات مذهبی پیش از اسلام خود و چگونگی اسلام آوردنش را بعدها به تحریر درآورد و در رساله ای به نام "رساله اسلامیة" منتشر نمود. <sup>۷۲</sup> ابراهیم متفرقه علاوه بر زبان مادری یعنی مجاری، زبان های ترکی، فارسی، عربی، لاتین، فرانسه و ایتالیایی را کمابیش فرا گرفت، <sup>۷۳</sup> و بی تردید تسلط بر این تعداد از زبان های غربی و شرقی بر ترفیع جایگاه اجتماعی و بر میزان دانش و توسعه ی تکاپوی اندیش ؤ وی، در روزگاری که ترجمه آثار علمی و ادبی چندان رواج نداشت، تأثیر سزایی گذارد.

نام ابراهیم متفرقه در عثمانی و شرق با صنعت نشرگره خورده است، <sup>۷۴</sup> زیرا که تلاش های مجدانه‌ی وی در تفهیم جایگاه این صنعت در توسعه‌ی دانش و

فرهنگ و تأثیراتی که می‌توانست در پیشبرد اصلاحات داشته باشد، با پیگیری محمد سعید فرزند چلبی محمد (سفیر احمد سوم در پاریس) که او نیز پس از بازگشت از فرانسه، چنین اندیشه‌ای را دنبال می‌کرد<sup>۷۵</sup> در نهایت منجر به تأسیس اولین چاپخانه ی چاپ ترکی؛ "دارالطباعه العام ره" در عثمانی شد<sup>۷۶</sup> (۱۱۴۰ هـ / ۱۷۲۷م) - قریب به یک قرن پیش از تأسیس چاپخانه ی فارسی در ایران<sup>۷۷</sup>. دستگاه چاپ در منزل خود ابراهیم واقع در محله‌ی سلطان سلیم اسلامبول مستقر گردید<sup>۷۸</sup> و ابراهیم متفرقه به باسماچی<sup>۷۹</sup> ابراهیم افندی معروف شد.<sup>۸۰</sup>

بزرگترین مانعی که ابراهیم متفرقه و همراهش محمد سعید در راه بنیان‌گذاری صنعت چاپ با آن روبه‌رو بودند، همان‌گونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مخالفت کاتبان و ناسخان اسلامبول بود، که منفعت طلبی‌های صنفی خود را در آرایه‌های مذهبی پنهان کرده بودند.<sup>۸۱</sup> این گروه که گفته شده است تعدادشان در حدود نود هزار تن بوده است،<sup>۸۲</sup> به دلیل ارتباط با محافل ذی نفوذ سیاسی و مذهبی، صنفی متنفذ به شمار می‌آمدند. لیکن در نهایت با حمایت وزیراعظم<sup>۸۳</sup> و جمعی از علمای بزرگ اسلامبول، که به این طرح علاقه‌مند شده بودند<sup>۸۴</sup>، فتوای شیخ الاسلام عبدالله افندی؛ مبنی بر جواز تأسیس چاپخانه مشروط بر عدم بکارگیری آن در نشریات ادبیات مذهبی، که عمده درآمد صنف کاتبان از استنساخ آن بود، از میان برداشته شد.<sup>۸۵</sup>

دارالطباعه العامره کار خود را رسماً با انتشار فرهنگ و انقولو معروف به "وانقولو لغتی"<sup>۸۶</sup> در ۱۰۰۰ نسخه در سال ۱۱۴۱ هـ / ۱۷۲۸م آغاز کرد<sup>۸۷</sup> و تا زمان وفات ابراهیم متفرقه، در مجموع ۱۷ اثر را به چاپ رسانید.<sup>۸۸</sup> این آثار، کتاب‌هایی راجع به جغرافیا، تاریخ و علوم محض را شامل می‌گردید، که تعدادی از آن تألیف و ترجمه‌ی خود ناشر بود و از آن جمله است؛ کتاب اصول الحکم فی نظام الامم، که ابراهیم متفرقه آن را در سال ۱۱۴۴ هـ / ۱۷۳۱م

چاپ وبه سلطان محمود اول (۱۱۴۳ - ۱۱۶۸ هـ / ۱۷۳۰ - ۱۷۵۴م)، جانشین احمد سوم، تقدیم نمود.<sup>۸۹</sup>

این اثر که مبین ژرف اندیشی، نگرانی و صمیمیت مؤلف آن است، تلاش دارد تا حاکمیت عثمانی را متوجه لایه های پنهان ساختار جوامع اروپایی، رموز پیشرفت غرب و لزوم دستیابی بر دانش و فن آوری آن، برای رویارویی با ستیزه ها و فزون خواهی هایش نماید.

متفرقه در این کتاب این مسأله را مطرح می کند که چرا ترسایان که روزی در برابر مسلمانان سخت ناتوان بودند، در آن روزگار [قرن ۱۲ هجری / ۱۸ میلادی] بر سرزمین های فراوان چیره شدند و حتی ارتش های پیروزمند عثمانی را شکست دادند. از دیدگاه متفرقه سه شیوهی حکومتی وجود داشته است: حکومت پادشاهی که در آن مردم در امور خود به فرمان یک فرمانروای دادگر و خردمند سر می نهند. شیوه دوم حکومت اشرافی است؛ در این شیوه از حکومت، فرمانروایی در دست بلند پایگان کشور است و یکی از میان آنان به عنوان رئیس برگزیده می شود. مرد برگزیده باید در همه ی کارها و تصمیم گیری ها به هیئت بلند پایگان متکی باشد تا مبادا از قانون دادگری انحراف جوید. گونه ی سوم، حکومت دموکراسی است؛ در چنین نظامی فرمانروایی از آن مردم است و خواستش آن است که خودکامگی را از میان بردارد. متفرقه این شکل حکومت را بیش از شکل های دیگر حکومتی توصیف کرده و همین را مورد تأیید قرار داده است.

ابراهیم متفرقه در این کتاب پیرامون نمایندگی همگانی، مجلس های قانونگذاری و نظامی که در آن نمایندگان مردم می توانند بر حکومت نظارت کنند، سخن آورده و نظام های حکومتی انگلیس و هلند را به عنوان نمونه هایی از دموکراسی به شمار آورده است. برکس، میان این سخنان متفرقه و تقسیم بندی شیوه هاتی حکومتی جان لاک انگلیسی (John Locke)، که در همان روزگار می زیسته، پیوندی نزدیک دیده و بر آن است که این گونه

بررسی پیرامون شیوه‌ی دموکراسی نخستین بار از سوی متفرقه در جهان اسلام عرضه شده است.

متفرقه پس از آن، نگاه خوانندگان ترک خود را به اهمیت ارتش و نقش چشمگیر آن فرامی‌خواند و از ترکیه که کوشش بسنده برای نوسازی در آن به کار نمی‌رفته، انتقاد می‌کند. وی می‌گوید که جهان مسیحی گری به چندین پیشرفت بزرگ دست یافت: قاره‌ی آمریکا را گرفت و از راه دریانوردی بر سراسر جهان دست یافت و در اقیانوس‌های شرقی و غربی بر چندین سرزمین چیره شد. وی می‌افزاید که ترسایان بر روی شهرهایی در چین و هندوستان دست‌گذاشته‌اند و بسیاری از جاها را گشودند و چندین جزیره‌ی نا آشنا را در اقیانوس شرقی کشف کردند و در حوزه فرمانروایی خویش درآوردند و در نتیجه نیرومند گشتند. ولی برعکس، مردم مسلمان در نادانی، بی‌اعتنایی، ایستایی و پست‌انگاشتن اوضاع دیگر مردمان به سر می‌برند.

متفرقه بحث انتقادی خویش را درباره‌ی ترکیه همچنان پومی‌گیرد و می‌آورد که اگرچه به حکم نزدیکی ترکیه‌ی عثمانی به اروپا، بر ترکان سخت‌بایسته است که حکومت‌ها و فرمان‌روایان اروپایی را مورد پژوهش قرار دهند، ولی از رهگذر دشمنی مذهبی و خوار شمردن اروپاییان، از این وظیفه‌ی بنیادی چشم‌پوشی شده تا جایی که نادانی صرف بر دانش و آگاهی پیرامون رفتار زشت دولت‌های همسایه - اتریش و روسیه - و شناختن بسنده درباره‌ی قدرت، جمعیت و اوضاع و ویژگی‌های کلی آنان از اهمیتی چشمگیر برخوردار است. همان دولت‌ها هستند که نقشه‌ی یورش بر عثمانی را در هر لحظه‌ی مناسب طرح می‌کنند، و حال آن‌که عثمانی هیچ‌گونه آمادگی برای رویارویی یا درازدستی آنان ندارد.

سپس متفرقه ناتوانی پیشین اروپا و پیشرفت‌های گام‌به‌گام و سرانجام‌چیرگی اروپا بر امپراتوری عثمانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی می‌گوید که اروپاییان در گذشته از مردمانی کم‌شمار و ناتوان تشکیل می‌شدند و در

منطقه ای کوچک محدود بودند ولی آنان به دگرگون کردن وضع خویش آغاز کردند تا به صورت قدرت های بزرگ جهانی درآیند. آنان برای نظام های سیاسی خویش راه ها و شیوه های خردمندانه برگزیدند، و برای نظم بخشیدن به رفاه همگانی به نوسازی و پیشرفت به قوانین و آیین های نوین روی آوردند. آنان شیوه هایی به کار بردند تا از خود به خوبی دفاع و از سرزمین خویش پاسداری کنند. از همین رهگذر بود که اروپاییان بر قدرت بزرگ پیروزمندی مانند عثمانی چیره شدند، چون دولتمردان و مردم این رویدادها را در خور نگرشی و پژوهش نیافتند و به علل آن نیندیشیدند. اکنون امپراتوری عثمانی نیازی سخت به گردآوری آگاهی پیرامون اوضاع و احوال اروپاییان دارد تا از آزارها، زیان کاری ها و کینه توزی های آنان جلوگیری کند. باید مسلمانان به نادانی و ناآگاهی خویش درباره ی امور جهان پایان بخشند و از خواب غفلت بیدار شوند. از این پس باید مسلمانان بر ویژگی ها و اوضاع دشمنان آگاه باشند؛ باید با دور اندیشی گام بردارند و از نزدیک با شیوه های کار، سازماندهی، تاکتیک، استراتژی و عملیات جنگی اروپاییان آشنا گردند. کامیابی در این راه در صورتی امکان ناپذیر است که عثمانیان از خواب خرگوشی بیدار شوند و در زمینه ی آشنایی پیرامون اوضاع و احوال اروپاییان تعصب روا ندارند و تنبلی، بی اعتنایی و بی فکری را در مورد ستیز با تباهی ها تحمل نکنند و در راه زدودن دشواری هایی که در راه کشور و رفاه همگانی خودنمایی کرده، بکوشند... متفرقه برای نشان دادن این حقیقت که اگر ملتی در پی دانش و کارشناسی باشد نیرومند می شود، روسیه تزاری را نمونه می آورد که از روزگار پتر بزرگ بدین سو گام به سوی پیشرفت و قدرت برداشت زیرا کوشید که شیوه های نوین را که بر پایه ی دانش و کارشناسی استوار بود بیاموزد. سرانجام متفرقه نکته ای دیگر دارد که به ویژه در خور نگرش است. وی ناکامیابی های ترکیه را زاییده ی نارسایی ها و کاستی های

قوانین کهن یا کیش و آیین ن‌نگاشته، بلکه بر آن بود که علت ناتوانی و واپس‌گرایی کشورش نادانی نسبت به پیشرفت نوین اروپا بوده است. بدین سان، متفرقه می‌خواست است که جامعه‌ی اسلامی عثمانی، بی‌آنکه دست از کیش و آیین و فرهنگ اسلامیش بشوید، گام در راه پیشرفت و قدرت گذارد و از در یوزگی در برابر اروپایان رهایی یابد.<sup>۹۰</sup>

ظاهراً پاره‌ای از فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه‌ی محمود اول (قطع نظر از میزان موفقیت آن) به ویژه اصلاحات جدید نظامی، تحت تأثیر رهنمودهای کتاب اصول الحکم فی نظام الامم انجام پذیرفته است.<sup>۹۱</sup> اقداماتی مانند ب ه کارگیری کلود - الکساندر کوم دوبونوال<sup>۹۲</sup> اشراف زاده‌ی ماجراجوی فرانسوی که اسلام آورد و نام احمد بر خود گذارد (احمد بونوال)؛ به عنوان مشاور نظامی، بازسازی دسته‌ی خمپاره‌چی (دسته‌ی خمپاره چی احمد پاشا) و تأسیس مدرسه‌ی نظامی مهندسی (هندسه‌خانه) زیر نظر احمد بونوال و دیگر اقداماتی مانند آن<sup>۹۳</sup> را می‌توان نمونه‌هایی از تأثیر نظریه‌های ابراهیم متفرقه بر سلطان محمود اول به شمار آورد.

به هر رو، می‌توان گفت که کتاب مذکور علاوه بر مخاطب مستقیم آن ، یعنی محمود اول، مخاطبان متعددی در میان طیف‌های گوناگون اصلاح طلبان عثمانی در نسل‌های آینده داشته است. و تشابهات فراوانی میان آرای ابراهیم متفرقه و اصلاح طلبان اسلام‌گرای قرن سیزدهم هجری قمری (نوزدهم میلادی) که به اتحاد اسلام طلبان یا پان‌اسلامیست‌ها، موسوم شدند- به تعبیر امروزیین اسلام‌گرایان-، می‌توان یافت. و در نهایت این نکته‌ی تأمل‌برانگیز را نمی‌توان فرو گذارد که در شورش خونینی که به رهبری پاترونا خلیل در گرفت و منجر به قتل داماد ابراهیم پاشا؛ معمار اصلی عصر لاله، و خلع احمد سوم از سلطنت شد و اسلامبول لاله زده را در غارت، ویرانی و وحشت و آتش فرو برد: "خلیل پاترونا و افرادش در خیابان‌های شهر به راه افتادند و ضمن غارت و به آتش کشاندن کاخ‌های ثروتمندان و کشتار بسیاری از آنان، چنان رعب و

وحشتی در میان مردم ایجاد کردند که در تاریخ عثمانی سابقه نداشت" <sup>۹۴</sup> و حتی پس از پیروزی قیام، التهاب اجتماعی تا مدت ها در اسلامبول و بیشتر نواحی امپراتوری تداوم یافت <sup>۹۵</sup>، به دارالطباعة العامرة یا چاپخانه ی ابراهیم متفرقه آسیبی نرسید <sup>۹۶</sup> و حتی در ویرانگری سازمان یافته ای که شورشیان با اجازه ی از سر ناچاری سلطان جدید؛ به انجام رسانیدند، باز چاپخانه ایمن ماند. در این وقت شورشیان اجازه خواستند با آتش به تفرج خانه های وزراء که جهت خشنودی خاطر سلطان احمد در کنار نهر آب های شیرین ساخته بودند بزنند. سلطان در این نوبت خودداری نمود و فرمود: من اجازه حریق و یانقین نمی دهم، زیرا که در این کار ملل عیسوی به ما خنده خواهند زد ، فقط اذن می دهم که آن را خراب نمایند. صد و بیست کوشک و خانه های تفرج را ، که اغلب باغ های آن ها از باغ های فرانسه طراحی شده بود ، در سه روز خراب کردند... <sup>۹۷</sup> هدف قرار نگرفتن دارالطباعة العامره را هم در ویران گری های شورشیان، علی رغم آنکه مشهورترین بنیاد تأسیس عصر لاله بود، می توان تصادفی ساده خواند، و هم می توان نشانه ی قدرت تمیز شورشیان ، میان فرنگی بازی های بیهوده، از مؤسسات مفید فرنگ دانست. و به نظر نمی آید که این واقعه تصادفی ساده بوده باشد.



## پی نوشت

۱. "مرد بیمار اروپا"، "بیماری که امیدی به شفای او نیست" و "بیمار مشرف به مرگ"، القابی بود که سلطان عثمانی یا به تعبیر دیگر، امپراتوری عثمانی در قرن ۱۳ هـ/ق/۱۹م. در محافل عالی دیپلماتیک اروپا به آن خوانده می شد و به تدریج کارگیری این القاب برای عثمانی عمومیت یافت و برای افکار عمومی اروپائیان، اسامی آشنایی شد که بشارت سقوط قریب الوقوع خلافت اسلامی را در خود داشت! (عبدالعزیز محمد الشناوی ، ج ۲، ص ۸۳۰). لقب "مرد بیمار اروپا" را برای اولین بار تزار نیکولای اول ( ۱۲۷۲ - ۱۲۴۱ق/ ۱۸۵۵ - ۱۸۲۵ م) در سال ۱۲۶۰ق/ ۱۸۴۴م در گفتگویی دوستانه در وندسور (Windsor) در انگلستان با اُبردین (Aberdeen) نخست وزیر وقت بریتانیا کلو برد (همان جا). وی پیش از این نیز در سال ۱۲۴۹ هـ. ق/ ۱۸۳۳م با عباراتی خشن و به دور از نزاکت دیپلماسی راجع به دولت عثمانی چنین گفته بود: "در توان من نیست که به مرده زندگی ببخشم. امپرا توری عثمانی مرده است و من اطمینان ندارم که این جسم پیر به زندگی ادامه دهد، عثمانی از هر جهت در حال فروپاشی است" (عبدالعزیز محمد الشناوی، ج ۲، صص ۸۳۰ - ۸۳۱). نیکلاس اول که "از بدو سلطنت روی سقوط قریب الوقوع امپراتوری عثمانی حساب کرده و قدرت های غربی را تحت فشار دیپلماتیکی جهت تجزیه ی نهایی آن قرار داده بود" (عبدالعزیز محمد الشناوی، ج ۲/صص ۸۳۰ - ۸۳۱)، با اینکه در سفرش به انگلستان واکنش مساعدی نسبت به پیشنهاد تجزیه و تقسیم امپراتوری عثمانی دریافت نکرده بود (همان جا )، مجدداً در سال ۱۲۷۰ق/ ۱۸۵۳م با سر هملتون سیمور (Sir Hamilton Seymour)، سفیر بریتانیا در پیترزبورگ، طرح خود راجع به نابودی و تقسیم امپراتوری عثمانی را در میان گذاشت، زیرا که وی به خوبی دانست این طرح جز با همراهی انگلستان، بختی برای موفقیت نخواهد داشت. تزار، مصرانه در مذاکراتش تأکید داشت که "ما مرد بیماری را روی دستمان داریم - مردی به وخامت بیمار بدبختی عظیمی خواهد بود چنانچه یکی از این روزها او از دستمان بلغزد، به خصوص پیش از اینکه ترتیبات لازم داده شده باشد." (همان جا ). مطمئناً در میخله ی نیکلای اول هم نمی توانست بگذرد که "این مرد به وخامت بیمار"، تا سالیانی چند پس از سقوط جانشینان وی و نابودی امپراتوری روسیه تزاری، به حیات خود ادامه خواهد داد.

۲. روند انحطاط امپراتوری عثمانی "فرایندی تدریجی بود. بدین معنا که نطفه های زوال از چندین قرن پیش بسته شده بود، اما قدرت اساسی نظام و به ویژه زیرساخت درونی جامعه ی خاورمیانه ای مانع از اهمیت یافتن این انحراف داخلی شده بود و طی سالیان دراز، اروپا نتوانست روند این انحطاط را بازشناسد یا از آن به سود خود بهره گیرد". استنفورد جی.شاو، ج ۱ ص ۲۹۳.
۳. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۳۳. و عبدالهادی حائری، امپراتوری عثمانی و دویه ی تمدن بورژوازی غرب، ص ۸.
۴. همان جا.
۵. برنارد لوئیس، همان، ص ۳۶.
۶. ر، ک : به عبدالهادی حائری، همان، ص ۸.
۷. قاضی عسگرها علمای بلند مرتبه ای بودند که به نمایندگی از طبقه ی علما در دیوان همایون یا دربار سلطنت عثمانی حضور داشتند و مسائل شرعی - حقوقی طبق نظر ایشان مطرح می گردید. نهاد قاضی عسگری یا قاضی القضاتی که در سلسله های اسلامی پیشین نیز سابقه داشت، برای اولین بار در دوران سلطنت مراد اول ( ۷۹۱ - ۷۶۱ ق / ۱۳۸۹ - ۱۳۶۰ م) که قلمرو عثمانی رو به گسترش نهاد، و "به فردی که اهل قضاوت باشد و در زمان جنگ بتواند به همه ی مسائل مربوط به ارتش پاسخ دهد و همواره در کنار پادشاه حضور داشته باشد احساس نیاز می شد" (داود دورسون، ص ۲۸۱) تاسیس گردید. تا قرن ۱۰هـ. ق / ۱۶ م بالاترین مقام در تشکیلات علمیه، قاضی عسگری بود، لیکن از آن دوره به بعد مقام شیخ الاسلامی بر قاضی عسگری برتری یافت. دولت عثمانی تا اواخر دوران سلطنت محمد دوم دارای یک قاضی عسگر بود و سپس این مقام تقسیم گردید به "قاضی عسگر روملی" و "قاضی عسگر آناتولی" و جز فترت کوتاهی در عهد سلیم اول که قاضی عسگر سومی تحت عنوان "قاضی عسگر عرب و عجم" نیز بر آن دو اضافه شد تا پایان عمر امپراطوری، همین وضعیت باقی ماند" (همان، صص ۲۸۴ - ۲۸۰. و عبدالعزیز محمد الشناوی، همان، ج ۱، صص ۴۳۲ - ۴۲۳).
۸. رجوع شود به هامر پورگشتال، ج ۳، ص ۱۹۲۵.

۹. برنارد لوئیس، همان، صص ۳۷ - ۳۶.
۱۰. هامر پورگشتال، همان، ج ۱، ص ۴۹۹.
۱۱. (Montesquieu)، اندیشمند و نویسنده‌ی شهیر فرانسوی و عضو فرهنگستان فرانسه ( ۱۷۵۵-۱۶۸۹م). مشهورترین اثر وی کتاب روح القوانين (L'esprit des lois) است.
۱۲. برنارد لوئیس، همان، ص ۳۰.
۱۳. "علت عدم پیشرفت دولت را می توان از رساله های کوچی بیگ [= کوچی ] که ابتدا به مراد چهارم و سپس به سلطان ابراهیم تقدیم کرده بود ، مشاهده کرد. وی نوشته بود که عثمانی از زمان سلطان سلیمان قانونی به بعد پای در ضعف گذاشت، ولی چون ساختار دولت قوی بود، چنین وضعی پیش نیامد؛ و سی سال پس از درگذشت این سلطان ( ۱۵۶۶ م) ضعف و ناتوانی خود را در دوره سلطان مراد دوم نشان داد". فاروق اوزارسلان، تاریخ غرب گرایی را درست بخوانیم، ص ۳۱.
۱۴. هامر پورگشتال، همان، ج ۲، ص ۱۳۴۴.
۱۵. هامر از کوچی بیگ "پنج جهت از برای تنزل دولت عثمانی" نقل می کند که در واقع بسط همان چهار متغیر فوق الذکر است (هامر پورگشتال، همان، ج ۲، صص ۱۳۴۷ - ۱۳۴۴).
۱۶. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۹۹.
۱۷. "وی که نامش مصطفی بن عبدالله بوده به این جهت که به زمره ی کاتبان تعلق داشته و دارای عنوان و رتبه ی خلیفه در دیوان عثمانی بوده و لقب چلبی در مورد شخصیت های قابل احترام و باسواد و نجیب زاده به کار می رفته و چون حج نیز گزارده بوده، در بین علما به کاتب چلبی و در میان دیوانیان به حاجی خلیفه شهرت یافته و در آثاری نیز با عنوان فاضل قسطنطنینی مورد تجلیل قرار گرفته است". رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۱۸.
۱۸. همان، ص ۲۶.
۱۹. حاجی خلیفه، دستور العمل، به نقل از برنارد لوئیس، همان، ص ۲۸.
۲۰. برنارد لوئیس، زبان سیاسی اسلام، صص ۶۳-۶۴.
۲۰. حاجی خلیفه، دستور العمل، به نقل از برنارد لوئیس، همان، ص ۲۸.
۲۱. ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، قرون نوزدهم و بیستم، صص ۶۹-۶۸.

۲۲. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ص ۵۰.

۲۳. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲۴. رویارویی مدنیت های شرق و غرب و به ویژه تمدن و فرهنگ اسلامی و اروپای مسیحی - بدیهی است که مقصود از اسلام و مسیحیت بیشتر مفهوم تاریخی و تمدنی است تا دینی و مذهبی -، برآمده از فضایی سنگین ستیزه های متراکم دیرپا فیمابین شرق و غرب می باشد که گویا بی هیچ انقطاع تا به امروز تداوم داشته و تمایلی به تاریخی شدن به معنای تعلق به گذشته ندارد. و بدین ترتیب، این رویارویی، خود به خود به صورت جزء اصلی مسأله ای کشنده و مشهور موسوم به "مسأله ی شرق" می گردد، پاره ای به دنبال دیرینگی این ستیز تا سروده های هومر (Homer) شاعر یونان باستان پیش می روند و جالب آنکه گرانیگاه حوزه ی جغرافیایی آن نیز منطقه ای تعیین می گردد که در آن اسلامبول واقع است، "بطور کلی و از گذشته ای دور پیوند میان جهان خاور با جهان باختر چندان دوستانه نبوده و اصولاً ستیز میان فرهنگ های اروپایی و آسیایی عمری دراز داشته و در تاریخ باستان قابل ردیابی است و حتی یکی از نویسندگان دایره المعارف بریتانیا ریشه های "مسأله ی شرق" را در همان رشته ستیزها دیده است. یکی از تاریخگران می آورد که با نگاهی به نقشه ی آسیا و اروپا و "مطالعه در موقع و وضع جغرافیایی این دو قاره و در نظر گرفتن راه ارتباط آنها که همان تنگه های بسفر و داردانل و دریای سیاه و دریای اژه باشد" می توان ریشه ی "مسأله ی شرق" را در همان حوزه ی جغرافیایی دریافت. به نوشته ی وی آثار هومر شاعر یونانی نمایانگر "یک دست زد و خورد های اقتصادی است که از قدیم الایام در حوالی تنگه ها و دریای اژه به وقوع پیوسته" و "مقصود اصلی از این مجادله ها شاید نجات غرب از بار تسلط شرق بوده است" (عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، صص ۵۲ - ۵۱). "مسأله ی شرق از یک سو به سبب وجود امپراتوری عثمانی و از سوی دیگر به خاطر برنامه های استعماری غرب برای ناتوان ساختن و یا از میان برداشتن آن امپراتوری پدید آمده بود. در برابر این کنش، واکنش هایی از سوی دولت عثمانی به گونه ای مستقیم - و از آن سرچشمه کم و بیش همه ی جهان اسلام - به وجود آمد که یکی از آن واکنش ها همانا طرح مسأله همسازگری اسلامی بود که حدود نیمه

سده ی ۱۳ / ۱۹ نام پان اسلامیسم به خود گرفت... این کنش (مسأله ی شرق) و واکنش (پان اسلامیسم) در سراسر سده ی ۱۳ / ۱۹ و بخشی از سده ی ۱۴ / ۲۰ ترکیه عثمانی را بلغرب درگیر نگاه داشت." عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، ص ۸۵.

## 25. Normzn Daniel

۲۶. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، ص ۵۳.
۲۷. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، صص ۳۰۳ - ۳۰۲.
۲۸. برنارد لوئیس، همان، ص ۱۷۵.
۲۹. عهدنامه پاساروویتز (Passarowitz) شهر کوچکی در صربستان (در سال ۱۱۳۱ هـ / ۱۷۱۸ م، با میانجی گری انگلستان و هلند، به یک دور دیگر از نبردهای عثمانی با اتویش و نیز خاتمه داد، و بدین ترتیب بخش های وسیعی از متصرفات اروپایی عثمانی از آن جدا گردید (لرد کین راس، همان، صص ۳۸۶ - ۳۸۵).
۳۰. نوشهرلی ابراهیم پاشا پیش از دستیابی به مقام صدرات اعظم، در پی ازدواج با سلطان فاطمه، دختر سلطان احمد سوم، به "داماد" ملقب شد. (هامر پورگشتال، همان، ج ۴، صص ۳۰۳۳).
۳۱. یحیی کمال شاعر معاصر ترک از شاگردان و پیروان ضیاء گوک الپ اندیشمند مشهور عثمانی و نظریه پرداز پان ترکیسم (۱۳۴۳ - ۱۲۹۳ هـ ق / ۱۸۷۶ - ۱۹۲۴ م).
۳۲. فاروق اوزارسلان، همان، ص ۳۸.
۳۳. لرد کین راس، همان، ص ۳۸۸.
۳۴. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، صص ۳۰۷۸ و استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۵ و نوتل باربر، همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۲.
۳۵. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۱۶۸.
۳۶. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۵.
۳۷. "اوقاتی را که سلطان عیش و جشن و عید از برای مشغول کردن خود نداشت، به دیدن صدراعظم یا به سرکشی خزانه و جبه خانه می رفت. داماد علی حلویات جهت سلطان حاضر به صحبت های شیرین خاطر او را محظوظ می نمود و این نوع شب نشینی ها را

- شب حلوا می نامیدند". هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۰۸۲. و لرد کین راس، همان، ص ۳۹۰.
۳۸. "شبهایی را که سلطان با حرم به گردش می رفت، آن شبها را شب خلوت می نامیدند زیرا کوچه ها را جهت عبور و مرور زنان و کنیزان حرم سلطانی خلوت می کردند و مردم را از آن کوچه ها دور می کردند" هامر پورگشتال، همان ج ۴، ص ۳۰۸۴.
۳۹. محمد امین ریاحی، سفارتنامه های ایران، گزارش های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران، ص ۷۸ - ۷۹.
۴۰. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.
۴۱. همان، ص ۵۰۲.
۴۲. عبدالهادی حائری، امپراطوری عثمانی و دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، ص ۳۲. و لرد کین راس، همان، ص ۳۸۹.
۴۳. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، صص ۴۰۵ - ۴۰۴. و برنارد لوئیس، همان، ص ۶۱.
۴۴. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۵.
۴۵. عبدالهادی حائری، همان، ص ۲۹.
۴۶. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۳.
۴۷. "چارلز عیسوی (Charles Issawi) می آورد: ترکان و عربان اندیشه ی رفتن به سرزمین کافران را برای بازرگانی به خود راه نمی دادند و در بهترین حالت به کافران اجازه می دادند تا به سرزمین آنها بیایند" (عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۳). در "ایران و جهان از مغول تا قاجاریه"، نیز حکایت جالبی از هفت کشور علی صور الاقلیم، اثر مؤلفی ناشناس در قرن هشتم هجری نقل شده است که آن نیز گویای بیم و هراس مسلمانان از سفر به فرنگستان است. (ر.ک: به عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، صص ۶۷ - ۶۶). و جالب آنکه برخلاف مسلمانان، اروپائیان مسیحی، ولع عجیبی در سفر به شرق و به ویژه به جهان اسلام داشته اند، "تنها در نیمه ی دوم سده ی ۱۷ [م/۱۱ هـ] یک صد و چهل و هفت (۱۴۷) سفرنامه، آن هم تنها به وسیله جهانگردان فرانسوی، نوشته شد که پنجاه و دو (۵۲)

- دوره از آن سفرنامه ها درباره ایران بوده است". (عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ص ۱۱۱).
- ۴۸" اقداماتی که در این دوره انجام می گرفت همه مقدمه ورود دولت [عثمانی]. ] به غرب گرای بود". فاروق اوزارسلان، ص ۳۱. و برنارد لوئیس، همان، صص ۶۰- ۵۹.
۴۹. وین و وسینچ، همان ، ص ۹۸.
۵۰. لرد کین راس، همان، ص ۳۹۰.
- ۵۱" وی به ادعایی نخستین فراماسون ترک به شمار می رود". رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۴.
۵۲. عبدالهادی حائری، امپراتوری عثمانی و دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، ص ۲۲-۲۴. و فاروق اوزارسلان، همان، ص. ۳۱
- ۵۳" از ویژگی های سفارت نامه ی چلبی محمد این است که هیچ گونه احساس برتری از و تنفر نسبت به اروپا در آن دیده نمی شود و از سخنان تمسخر آمیزی که معمولاً در نوشته های عثمانیان پیشین نسبت به اروپا و اروپاییان دیده می شود، یکسر تهی است". عبد الهادی حائری، همان، ص ۲۳.
۵۴. فاروق اوزارسلان، همان، ص ۳۱.
۵۵. برنارد لوئیس، همان، ص ۴۵.
۵۶. عبد الهادی حائری، همان، ص ۲۴.
۵۷. استانفورد جی شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۷.
۵۸. لرد کین راس، همان، ص. ۳۹۰.
۵۹. استانفورد جی شاو، همان، ج ۱، ص. ۴۰۳.
۶۰. همان جا.
۶۱. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۱.
۶۲. همان، ص ۶۲.
۶۳. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۱۱.
۶۴. عبدالهادی حائری، همان، ص ۳۳.

۶۵. پاترونا خلیل یکی از افراد آلبانی الاصل ینی چری بود، وی در "ابتدا در کشتی پاترونا جاشو بوده، به جهت قیامی که در همان کشتی راه انداخته بود، به روملی فرار کرده، در روملی نیز در یک قیام نافرجام شرکت نموده و به استانبول گریخته بود. او در استانبول وارد یک واحد ینی چری شده، در عین حال به دوره گردی و خرید و فروش لباس کهنه روزگاری گذراند. در جریان درگیری قیام سال ۱۷۳۰م استانبول در رأس آن قرار گرفت و نام خود را به آن داد. نام های غالب رهبران دیگر قیام چون اودنچو احمد (احمد هیزم شکن)، قوطوچی حاجی (حاجی قوطی ساز)، تورشوچو اسماعیل (اسماعیل ترشی فروش) و نیزغیره، حاکی از وابستگی های شغلی و طبقاتی آن ها است." رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳ ص ۴۱. و داود دورسون، همان، صص ۳۸۰، ۳۸۸.

#### 66. Mutaferrika.

۶۷. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب ص ۵۳.

#### 69. Transylvania - Kolzsvar

۶۹. دارنده ی این عنوان شغلی مشابه سفیر سیار را دارا بود، ابراهیم متفرقه بارها از سوی دولت عثمانی به مأموریت خارج از کشور اعزام گردید. (رحیم رئیس نیا، همان جا)، که از آن میان می توان به عضویت وی در هیئتی که برای مذاکره با هابسبورگها به وین اعزام گردید (۱۱۲۸ هـ/ق / ۱۷۱۵ م.) و مأموریت وی به مجارستان برای تحریک مجارها علیه امپراتوری ایتیش (رجوع شود به استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۸) و مأموریت او نزد نایب السلطنه کیف جهت تجدید مصالحه با دولت عثمانی (هامرپورگشتال، همان، ج ۵، ص ۳۲۴۲)، اشاره نمود.

۷۰. استانفورد جی. شاو، همان جا. و برنارد لوئیس، همان، ص ۶۸.

۷۱. استانفورد جی. شاو، همان جا.

۷۲. همان، ۴۱۰ ص.

۷۳. رحیم رئیس نیا، ج ۳، ص ۳۶. و استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۷۴. رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۶.



۷۵. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۷.
۷۶. رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، صص ۳۵-۳۴. راجع به تاریخچه ی چاپ و چاپخانه در عثمانی ر. ک: برنارد لوئیس، همان، ص ۶۸-۶۶.
۷۷. رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۸. اولین چاپخانه ی سربی به دست ایرانیان مسلمان در سال ۱۲۳۳ یا ۱۲۳۲ هـ/ق/ ۱۸۱۸ یا ۱۸۱۷ م. با تلاش میرزا زین العابدین تبریزی و حمایت عباس میرزا نایب السلطنه در شهر تبریز دایر شد. راجع به تاریخچه ی چاپ و چاپخانه در ایران ر. ک: به یحیی آرین پور، همان، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۲۸. و عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، صص ۱۵۱-۱۴۹. و رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، صص ۳۸-۳۷.
۷۸. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۸.
۷۹. بسمه یا باسمه (= بسمه یا باصمه) خانه، به معنای چاپخانه. لفظ بسمه در نزد ترکان شرقی و عثمانی متداول بوده و مغولان تصویر پادشاهان خود را بسمه می گفته اند.
۸۰. رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۸.
۸۱. عبدالهادی حائری، امپراتوری عثمانی و دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، ص ۲۷.
۸۲. رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۵.
۸۳. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۱۴۴.
۸۴. "در خور نگرش است که شانزده تن از رهبران مذهبی، از جمله شیخ الاسلام عبدالله، به هواخواهی از رساله ی ابراهیم [در تبیین اهمیت چاپ. ] مطالبی به دست دادند." عبدالهادی حائری، همان، ص ۲۷.
۸۵. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۷. و عبدالهادی حائری، همان جا. از نظر دور نمی بایست داشت که کتاب های مربوط به دانش های نو تنها برای شماری کم از مردم می توانست سودمند افتد و ممنوع ساختن چاپ کتاب هایی که با اسلام و باورها و دانش اسلامی پیوندی داشت خود به خود سبب شد که برای سالیانی دیگر آن گونه کتاب ها در میان توده های گسترده ترکیه ی عثمانی پخش نگردد. چنین می نماید که این فتوا چندان به سود اسلام فکه علمای ترکیه خود پاسدار آن بوده اند، نبوده است،" عبدالهادی، حائری. همان، ص ۲۸-۲۷.

۸۶. ترجمه ترکی "صحاح اللغة" معروف به صحاح جوهری اثر ابونصر اسماعیل جوهری از دانشمندان ادبیات عرب قرن چهارم هجری قمری. مترجم این اثر به زبان ترکی دانشمند ترک قرن دهم هجری قمری محمد وانی افندی معروف به وانقولو است.

۸۷. استانفورد جی، شاو، همان، ج ۱، ص ۴۰۸. و رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۵.  
 ۸۸. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۷. و رحیم رئیس نیا، همان، ج ۳، ص ۳۶. شاو برخلاف آن دو، تعداد آثار چاپ شده ی چاپخانه ابراهیم متفرقه را در زمان حیات وی ۱۶ اثر می داند ؛ استانفورد جی، شاو، همان، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۰۹.

۸۹. ابراهیم متفرقه این کتاب را پیش از چاپ آن، به داماد ابراهیم پاشا ارائه کرده بود. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۲.

۹۰. عبدالهادی حائری، همان، صص ۴۰ - ۳۶.

۹۱. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۱۵.

#### 92. Claude – Alexander Comte de Bonneval

۹۳. همان، صص ۴۱۹ - ۴۱۵.

۹۴. استانفورد جی. شاو، همان، ج ۱، ص ۴۱۴.

۹۵. همان جا.

۹۶. برنارد لوئیس، همان، ص ۶۲.

۹۷. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، صص ۳۱۶۵ - ۳۱۶۴.

## منابع و مأخذ :

- ۱- آراین پور، یحیی ، از صبا تا نیما(تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ۲ ج، چ ۶ تهران ، زوار، ۱۳۷۵.
- ۲- باربر، نونل ، فرمانروایان شاخ زرین، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ، گفتار ، ۱۳۶۹.
- ۳- بوسورث، کلیفورد ادموند، سلسله های اسلامی، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- ۴- پورگشتال، هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه ه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ۵ ج، تهران ، زرین، ۱۳۶۷.
- ۵- حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام ( پژوهش های تاریخی پیرامون چهره ها، اندیشه ها و جنبش ها)، مشهد ، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۶- \_\_\_\_\_، تاریخ جنبش ها و تکانهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، آستان مشهد قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۷- \_\_\_\_\_، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چ ۳ تهران ، امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- ۸- دورسون ، داوود، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه ه منصوره حسینی، داوود وفایی، تهران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۹- ریاحی، محمد امین(تدوین و تحقیق و تألیف) ، سفارتنامه های ایران، گزارش های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۸.
- ۱۰- رئیس نیا، رحیم نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ۳ ج، تبریز، ستوده، ۱۳۶۸.
- ۱۱- شاو، استانفورد جی. و ازل کورال شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده ، ۲ ج، مشهد، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۰.(مجلد اول فقط نام شاو را بر خود دارد و مجلد دوم نام شاو و همسرش، هر دو را).

- ۱۲- \_\_\_\_\_، تاریخ جوامع اسلامی، قرون نوزدهم و بیستم، ترجمه محسن مدیرشانه چی، مشهدآستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- ۱۳- لرد کین راس، جان پاتریک داگلاس، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری تهران، کهکشان، ۱۳۷۳.
- ۱۴- لوئیس، برنارد، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، مترجم کتاب، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم، حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
- ۱۶- نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴.
- ۱۷- وسینچ، وین و، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، کتاب فروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶.
- ۱۸- الشناوی، عبدالعزیز محمد، الدولة العثمانیه، دولة اسلامیة مفترى علیها، اربعة اجزاء، طبعه ثانیه، مکتبه الانجلو المصریه، القاهره، ۱۹۸۶م.
- **مقالات مجموعه ها و نشریات :**
- ۱۹- اوز ارسلان، فاروق: تاریخ غرب گرایی را درست بخوانیم، ترجمه ی اصغر دلبری پور، "غرب در آینه فرهنگ"، ماهنامه ی فرهنگی ادار ةکل اروپا ، آمریکا، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال ۲، ش ۱۴، تهران، آذر ۱۳۸۰، ص ۲۸ - ۳۸.
- ۲۰- حائری، عبدالهادی: امپراطوری عثمانی و دو رویه ی تمدن بورژوازی غرب، ضمیمه ی مجله ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، مشهد ، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۸، ش ۲، اسفند ۱۳۶۴.